- **لات**
  - **اختلف فيها فی أمرين**
    - **أحدهما** — **فی حقيقتها**
      - **أحدها**
        - **أنها كلمة واحدة فعل ماض**
          - **ثم اختلف هؤلاء علی قولين**
            - **أحدهما**
              - **أنها فی الأصل بمعنی نَقَصَ من قوله تعالی (لا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمالِكُمْ شَيْئاً) فإنه يقال لات يليت**
                - نكته از مغنی اللبيب و غنيه: البته حجازيين فعل لاتَ يليتُ را اينگونه قرائت می كنند بنابراين لاتَ بنابر لغت آنها جايگاه دارد امّا لغت غطفان و اسد اَلَتَ يَأْلِتُ است بنابراين آيه قرآن را يأْلِتْكم قرائت می كنند
              - **ثم استعملت للنفی كما أن قلّ كذلك[أی ثمّ استعملت للنف؛فقلّما بمعنی:نيست] قاله أبو ذر الخُشَنی**
                - مصعب بن محمد بن مسعود خُشَنی از بزرگان نحو مكتب اندلس بوده است و خشنیّ منسوب خُشَيْن يكی از روستاهای كشور مغرب است
                - دسوقی: بنابراين معنای جمله: «قَلَّ رجلٌ يأتينی»: لا رجلَ يأتينی می باشد و امير می گويد اگر با «ما» همراه گردد چون به منزله ادات نفی است ديگر فاعل نمی گيرد: فلّما رجل يأتينی، ولی دسوقی می گويد بدون «ما» نيز فاعل نمی گيرد كه خطيب می گويد دسوقی اشتباه كرده است زيرا قَلَّ فاعل می گيرد
            - **و الثانی**
              - **أن أصلها لَيسَ بكسر الياء، فقلبت الياء ألفا لتحركها و انفتاح ما قبلها، و أبدلت السين تاء**
                - غنيه و شمنی به نقل از الجنی الدانی: قول سيبويه كه قائل است اسم لات در آن مستتر است مؤيّد اين قول است زيرا ضمير تنها در فعل مستتر می گردد
                - دسوقی: اين ابدال سين به تاء شاذ است مانند ابدال سين به تاء در سِتّ كه در اصل سِدْس بوده است كه بعد از تبديل سين به تاء، دال در تاء ادغام شده است
    - **و فی ذلك ثلاثة مذاهب**
      - **و المذهب الثانی** — **أنها كلمتان**
        - **لا النافية**
        - **و التاء لتأنيث اللفظة كما فی ثُمَّتَ و رُبَّتَ**
          - نكته از دماميني: در ثمّ و ربَّ همیشه دو وجه با تاء و بدون تاء جائز است اوّلی بنابر اينكه مراد لفظة باشد بنابراين مؤنث است و دوّمی بنابراينكه مراد لفظ باشد بنابراين مذكر است به عبارت ديگر از شمنی اگر تاء نگيرد لفظ رُبَّ و ثُمَّ مذكر و اگر تاء گيرد لفظ اين دو مؤنّث به حساب می آيد و با يد گفت مثلا: ثُمَّ عاطف و ثمّةَ عاطفة
          - **و إنما وجب تحريكها لالتقاء الساكنين، قاله الجمهور**
          - نكته از رضی: رضی تجويز نموده است كه تاء در لاتَ جهت مبالغه در نفی باشد مانند تاء در علّامه كه برای مبالغه است، نظر ابن هشام در شرح شذور الذهب نيز همين است
      - **و الثالث** — **أنها كلمة و بعض كلمة**
        - **و ذلك أنها لا النافية و التاء زائدة فی أول الحين**
          - قائل
            - **قاله أبو عبيدة و ابن الطراوة**
          - استدلال ابوعبيده
            - **و استدل أبو عبيدة بأنه وجدها فی مصحف عثمان مختلطة بحين فی الخط**
            - ردّ استدلال ابوعبيده
              - **و لا دليل فيه[الوجدان فی مصحف عثمان هكذا**
                - **فكم فی خط المصحف من أشياء خارجة عن القياس[أی قياس الخط**
      - **و يشهد للجمهور**
        - نظر ابن هشام همان نظر دوّم يعنی نظر جمهور است و برای آن دو شاهد می آورد
        - شاهد اثباتی برای قول جمهور
          - **أنه يوقف عليها بالتاء و الهاء**
            - البته جمهور وقف بر تاء می كنند و فقط كسائی به هاء وقف كرده است
          - و اينگونه وقف تنها در تاء تأنيث جاری است
        - شاهد بر ردّ قول ابوعبيده يعنی قول سوّم
          - **و أنها رسمت منفصلة عن الحين**
            - در حالی كه اگر جزء حين می بود بايد متصل نوشته می شد
        - شاهد بر منع قول اوّل يعنی قول خشنی
          - **و أن التاء قد تكسر علی أصل حركة التقاء الساكنين**
            - در حالی اگر فعل می بود كسره گرفتن لام الفعل غير ممكن بود زيرا فعل مبنی بر فتح است واصلا التقاء ساكنين پيش نمی آيد
            - **و هو[الكسر لإلتقاء الساكنين] معنی قول الزمخشری:«و قرىء بالكسر علی البناء كجير» انتهی**
            - **و لو كانت فعلا ماضيا لم يكن للكسر وجه**
  - **الأمر الثانی**
    - **فی عملها** — **و فی ذلك أيضا ثلاثة مذاهب**
      - **أحدها**
        - **أنها لا تعمل شيئا**
          - إن قلت
            - پس عامل در مابعد چيست
          - **قلت**
            - **فإن وليها مرفوع**
              - **فمبتدأ حذف خبره**
            - **أو [إن وليها] منصوب**
              - **فمفعول لفعل محذوف**
          - قائل
            - **هذا قول للأخفش، و التقدير عنده فی الآية لا أری حين مناص، و علی قراءة الرفع[و هو قراءة أبی السمّاك] و لا حينٌ مناصٍ كائنٌ لهم**
      - **و الثانی**
        - **أنها تعمل عمل إنّ**
          - **فتنصب الاسم و ترفع الخبر**
        - قائل
          - **و هذا قول آخر للأخفش**
            - رضی می گويد بعيد نيست كه لاتَ را همان لای نفی جنس به همراه تاء تأكيد بدانيم كه مؤيّدش اين است كه اسم مابعدش همیشه نكره است كه اگر منصوب بود اسم لاتَ و اگر مرفوع بود خبر لاتَ و گرفته و اسمش را در تقدير ميگيريم: لاتَ حينَ حينُ مناصٍ
      - **و الثالث**
        - **أنها تعمل عمل ليس**
        - قائل
          - **و هو قول الجمهور**
    - **و علی كل قول فلا يذكر بعدها إلا أحد المعمولين**
      - ويژگی لات از حيث ما بعدش بنابر هر سه قول
      - **و الغالب أن يكون المحذوف هو المرفوع كقول اميرالمؤمنين عليه السلام**
        - **و قد أدْبَرَتْ الحيلةُ و أقْبَلَتِ الغيلَةُ و لاتَ حينَ مناصٍ**
          - ترجمه
            - به تحقيق چاره انديشی پشت كرده است و هلاكت ناگهانی روی آورده است و نيست اين زمان، زمان فرار
    - **و اختلف فی معمولها**
      - خصوصيت دو اسم مابعد لات
      - **فنص الفراء علی أنها لا تعمل إلا فی لفظة الحين**
        - **و هو ظاهر قول سيبويه**
      - و ذهب الفارسی و جماعة إلی أنها تعمل فی الحين و فيما رادفه
        - مرادف مانند ساعة، اوان، وقت، لحظة
        - مؤيّد
          - **قال الزمخشری: زيدت التاء علی لا، و خصّت بنفی الأحيان**
            - در قول زمخشری هر كدام از دو قول فوق احتمال می رود ولی به احتمال بيشتر مرادش حين و مرادف حين باشد زيرا حين را به صورت جمع آورده است